

*Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 22, No. 8, Autumn 2022, 249-269  
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.38511.2380

**A Revolution Based on Symbolic Mentality,  
A Critique on the Book  
*Revolution in Iran: The Roots of Turmoil***

**Majid Ostovar\***

**Abstract**

The Islamic Revolution of Iran in 1979 criticized many theories of the revolution and again focused research on the revolution on humanities scholars. So far, this revolution has been studied from economic, political, psychological, social classes, cultural and discourse perspectives, and each of them has proposed new perspectives on the study of the Islamic Revolution. One of them is the book "*Revolution in Iran: The Roots of Turmoil*" which is written by Mehran Kamrava and published in 1990 by Routledge Publications. Combining the sociological theories of the revolution with psychological and political theories and constructing a multidisciplinary approach to the Iranian revolution, he studies the policies of the government and the political field before the revolution and believes that the Pahlavi regime, after limiting economic ambitions. In the late 1970s and the diplomatic pressures of its main ally, the United States began to decay. Thus, groups and social classes disillusioned with modernization, using the open political space and Shiite ideology and leadership of the clergy, found revolutionary characteristics and with the weakness of the Shah and the regime's repressive forces were able to overthrow the Pahlavi government and replace it with a new political system. In this article, an attempt is made to critique the book based on the methodology of phenomenological sociology and the concept of symbolic mentality.

\* Assistant Professor of Political Science, Faculty Member of the Islamic Azad University, Rasht Branch, Rasht, Iran, ostovar@iaurasht.ac.ir

Date received: 11-04-2022, Date of acceptance: 24-09-2022



۲۵۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۸ آبان ۱۴۰۱

**Keywords:** Islamic Revolution, Imam Khomeini, Shiite Symbols, Symbolic Mentality, Modernization.

## انقلابی بر مبنای ذهنیت نمادین، نقدی بر کتاب انقلاب ایران؛ ریشه‌های ناآرامی و شورش

مجید استوار\*

### چکیده

وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ش بسیاری از مفروضات و نظریه‌های انقلاب را به چالش کشید و بار دیگر پژوهش درباره انقلاب را در کانون توجه اندیشمندان علوم انسانی قرار داد. تاکنون این انقلاب از ابعاد متفاوت اقتصادی، سیاسی، روان‌شناختی، طبقاتی، فرهنگی، و گفتمانی مورد بررسی قرار گرفته که هر کدام دریچه‌های نوینی را درباره مطالعات انقلاب اسلامی گشوده‌اند. یکی از این پژوهش‌ها کتاب *انقلاب ایران؛ ریشه‌های ناآرامی و شورش* نوشته مه‌ران کامرواست که در سال ۱۹۹۰م توسط انتشارات راتلج به چاپ رسیده است. وی، با تلفیق نظریه‌های جامعه‌شناختی انقلاب با نظریه‌های روان‌شناختی و سیاسی و برساخت رویکرد چندرشته‌ای درباره انقلاب ایران، به بررسی سیاست‌های دولت و میدان سیاسی - اجتماعی پیش از انقلاب می‌پردازد و معتقد است که رژیم پهلوی پس از محدود شدن بلندپروازی‌های اقتصادی در اواخر دهه پنجاه شمسی و فشارهای دیپلماتیک متحد اصلی خود، ایالات متحده آمریکا، با زوال روبه‌رو شد. در نتیجه، گروه‌ها و طبقات اجتماعی سرخورده از نوسازی با بهره‌گیری از فضای باز سیاسی و ایدئولوژی شیعی و رهبری روحانیان ویژگی‌های انقلاب‌آفرین پیدا کردند و با بروز ضعف در شاه و نیروهای سرکوب رژیم توانستند دولت روبه‌زوال پهلوی را سرنگون و نظام سیاسی جدیدی را جای‌گزین آن کنند. در متن حاضر تلاش می‌شود، با

\* استادیار گروه علوم سیاسی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت، رشت، ایران

ostovar@iaurasht.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲



اتکای بر روش جامعه‌شناسی پدیدارشناسی و مفهوم کانونی ذهنیت نمادین، کتاب موردنظر نقد و بررسی گردد.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، نمادهای شیعه، ذهنیت نمادین، نوسازی.

## ۱. مقدمه

وقوع تعدادی از انقلاب‌های بزرگ در قرن بیستم و تبعات فزاینده آن سبب علاقه فزاینده پژوهش‌گران به پدیده انقلاب شده است. در نگاه نخست با داده‌های تاریخی متنوعی روبه‌رو هستیم که انقلاب‌ها را شکل و قالب می‌دهند و ظاهراً تئوری‌پرداز نیستند. اما با گسترش پژوهش‌های جامعه‌شناختی درباره انقلاب‌ها به نظر می‌رسد طی دهه‌های اخیر تحلیل جامعه‌شناختی از انقلاب در کانون توجه پژوهندگان این عرصه قرار گرفته است. کارل مارکس، امیل دورکیم، پیتریم سوروکین، کرین بریتون، هانا آرنست، تدا اسکاچپول، و جان فوران از جمله نویسندگانی هستند که تلاش کردند با تحلیلی جامعه‌شناختی از پدیده انقلاب یک تئوری عمومی را برای همه انقلاب‌ها تجویز نمایند. اما بازتاب تعدادی از انقلاب‌های قرن بیستم به گونه‌ای بوده که ارائه یک نظریه عمومی برای انقلاب‌ها را دشوار ساخته است. بر همین اساس، با وقوع انقلابی جدید تئوری‌های پیشین بازبینی و با شرایط انقلاب جدید هم‌ساز می‌شدند.

یکی از این انقلاب‌های جدید در قرن بیستم انقلاب اسلامی ایران است. این انقلاب، به‌مانند بسیاری از انقلاب‌های پیروز دیگر، از ویژگی‌های رهبری منسجم و کاریزماتیک، ایدئولوژی فراگیر، سازمان‌دهی و بسیج سیاسی و زوال قدرت دستگاه سرکوب‌گر برخوردار بود و با گذشت بیش از چهار دهه از آن ابعاد تأثیرگذاری آن به گونه‌ای بوده که این واقعه هم‌چنان از سوی پژوهش‌گران تاریخ معاصر ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با مروری بر پیشینه تاریخی پژوهش‌های انقلاب اسلامی ایران، پژوهش‌گران از منظر اقتصادی، سیاسی، روان‌شناختی، طبقاتی، فرهنگی، و گفتمانی این واقعه را مورد بررسی قرار داده‌اند.

یرواند آبراهامیان یکی از نخستین پژوهش‌گران انقلاب بود که از منظر سیاسی و اقتصادی این واقعه را بررسی کرده و توسعه نامتوازن را از علل اصلی وقوع انقلاب در ایران معرفی می‌کند. از نگاه وی، شاه صرفاً بر نوسازی اقتصادی و اجتماعی متمرکز بوده و با

ظهور طبقات نوپدید اجتماعی نظیر کارگران صنعتی و طبقه متوسط نوسازی سیاسی را نادیده گرفته و با بروز شکاف‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران با امواج سهمگین انقلاب روبه‌رو شد (آبراهامیان ۱۳۸۷: ۵۲۴-۵۲۵).

منصور معدل در کتاب *طبقه، سیاست، و ایدئولوژی در انقلاب ایران* با تحلیلی طبقاتی و گفتمانی معتقد است ترکیب گفتمان انقلابی تشیع با نمادهای مذهبی در مقابل گفتمان فرهنگ غربی نهاد سلطنت، به‌عنوان یک ایدئولوژی قدرت‌مند، توان درگیر شدن و مبارزه به گروه‌ها و طبقات تجار، بازار، و زمین‌داران در مقابل دهقانان و کارگران حامی رژیم پهلوی داد و باعث برتری آنان در ایجاد انقلاب شد (معدل ۱۳۸۲: ۱۶-۳۸).

از منظر روان‌شناختی نیز ماروین زونیس ویژگی‌های ضعف شخصیتی و وابستگی روحی و روانی شاه به دیگران و قدرت‌های بزرگ را از عوامل فروپاشی ذهنی شاه و رژیم پهلوی در مقابل امواج انقلاب اسلامی می‌داند (زونیس ۱۳۷۰).

بیش‌ترین پژوهش‌ها درباره علل شکل‌گیری انقلاب مربوط به مطالعات فکری و فرهنگی انقلاب است؛ از جمله افسانه نجم‌آبادی در مقاله‌ای که درباره انقلاب ایران نوشته به‌دنبال علل فکری و فرهنگی این انقلاب است. او این سؤال را مطرح می‌کند که چرا در ایران تعداد زیادی از مردم برای یافتن راه‌حل مسائل دنیوی خود به اسلام روی آوردند؟ سپس، در پاسخ به این سؤال، مدعی است که تصور و قضاوت مردم و روحانیان درباره اخلاقیات موجود در جامعه قبل از انقلاب و تمایل مردم به ایجاد یک نظم اخلاقی علت اصلی روی آوردن آن‌ها به اسلام بود. روحانیان نیز به‌علت خطر از دست رفتن موقعیت سنتی خویش در جامعه و به‌منظور بقای ارزش‌ها با حکومت به مخالفت برخاستند (Najmabadi 1987: 202-217).

الیویه روا (Olivier Roy)، سیاست‌شناس فرانسوی، نیز از جمله تحلیل‌گرانی است که در کتاب *تجربه اسلام سیاسی با ره‌یافت فرهنگی* به بررسی انقلاب ایران و نقش روحانیان در پیروزی آن می‌پردازد و تشیع را عامل اصلی شکل‌گیری انقلاب معرفی می‌کند. وی می‌گوید:

انقلاب اسلامی ایران به‌سختی به تشیع ... گره خورده است ... انقلاب اسلامی برای شیعیان عبارت است از: ظهور، ظهور مجدد، تحقق یک وعده که به‌جز با روند غیبت امام غایب ممکن نشد؛ همان شخصی که باز خواهد گشت تا حکومت عدل بر زمین را تضمین نماید (روا ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۳۸).

حمید عنایت، در مقاله «انقلاب اسلامی: مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی»، علت اصلی وقوع انقلاب ایران را در پیدایش ویژگی‌های متناقض در حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی جامعه ایران طی دهه قبل از انقلاب می‌داند؛ ویژگی‌هایی نظیر تبلیغ فرهنگ و نمادهای عصر ساسانی پیش از اسلام ایران در کنار تبلیغ اسلامی و شیعی، ترقی و پیشرفت، و تجددطلبی در کنار ارتجاع و انحطاط و کهنه‌پرستی در جامعه که در ایجاد این تناقض‌ها مؤثر بود. وی، ضمن تأکید بر نمادهای شیعی در پیدایش انقلاب ایران، از دو عنصر غیبت و انتظار فرج و نیز واقعه کربلا در تفکر سیاسی شیعه و بسیج مردم در انقلاب نام می‌برد (عنایت ۱۳۷۷: ۴۵-۴۹).

تدا اسکاچپول (Theda Skocpol)، در مقاله‌ای تحت عنوان «دولت راننیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، تلاش می‌کند ریشه‌های فکری و فرهنگی انقلاب ایران را تبیین نماید. وی در برخی از نظرهای پیشین خود بازنگری کرده و به امکانات اجتماعی وقوع انقلاب ایران از جمله نقش بازار و شبکه‌ها و نمادهای ارتباطی میان روحانیان شیعه و غیرروحانیان نظیر مساجد و مراسم مذهبی می‌پردازد. وی هم‌چنین بر نقش سمبل‌های اخلاقی و اشکالی از ارتباطات اجتماعی در تقویت و تداوم مقاومت علیه شاه و علل بروز انقلاب ایران تأکید می‌کند (اسکاچپول ۱۳۸۲: ۱۳۱-۱۳۴).

مایکل فیشر (Michael Fischer) در کتاب *ایران از اختلاف مذهبی تا انقلاب* به بررسی فرهنگ مذهبی ایران پرداخته است و با نگاهی فرهنگی به وقوع انقلاب اسلامی می‌پردازد. فرد هالییدی (Fred Halliday) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «انقلاب ایران: توسعه ناموزون و مردم‌گرایی مذهبی» علت اصلی وقوع انقلاب را در ایران در تقارن بروز تضاد و تعارض در توسعه سرمایه‌داری و وجود نهادهای ارتجاعی و ایستارهای مردمی مقاوم در مقابل فرایند تحول جست‌وجو می‌کند (مشیرزاده ۱۳۷۵: ۴۱-۴۲).

به‌طور کلی، دیدگاه‌های اقتصادی- فرهنگی- روان‌شناختی، طبقاتی، و گفتمانی به‌تنهایی نمی‌توانند تبیین‌کننده انقلاب اسلامی ایران باشند. به‌عنوان مثال، دیدگاه فرهنگی به‌تنهایی در تبیین انقلاب کارایی ندارد، زیرا نهضت پانزده خرداد ۱۳۴۲ ش از نظر فرهنگی ماهیتی مشابه با حوادث سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ ش داشت، اما انقلابی پدید نیامد و انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ش به‌پیروزی رسید. با تأمل در خصوص تبیین‌های فرهنگی انقلاب اسلامی می‌توان دریافت که تعریف مشخص و یگانه‌ای از تحلیل فرهنگی قابل‌احصا نیست، زیرا در برخی از تفسیرهای فرهنگی انقلاب اسلامی بررسی فرایندی و تاریخی انقلاب به‌هم‌راه

مؤلفه‌های خرد فرهنگی نظیر نظام‌های اسطوره‌ای، سیاست نمادین، و باورهای فرهنگی از سوی پژوهش‌گرانی نظیر عنایت موردتوجه قرار می‌گیرد.

اکنون با گذاری به نظریه‌های مختلف درباره شکل‌گیری انقلاب اسلامی می‌توانیم کتاب مهران کامروا درباره انقلاب ایران را موردنقد و بررسی قرار دهیم و نکات مغفول در وقوع انقلاب اسلامی را از دریچه‌های نوینی واکاوی نماییم.

کتاب *انقلاب ایران: ریشه‌های ناآرامی و شورش نوشته مهران کامرواست* که در سال ۱۹۹۰م توسط انتشارات راتلج به چاپ رسیده و در سال ۱۳۹۸ش با ترجمه مصطفی مهرآیین و نشر کرگدن به بازار کتاب ایران عرضه شده است. متن حاضر بر آن است که پس از معرفی کلی اثر حاضر، با اتکا بر روش جامعه‌شناسی پدیدارشناسی و بساخت مفهوم ذهنیت نمادین، ابعاد مختلف کتاب را نقد و بررسی نماید.

## ۲. معرفی کلی اثر

کتاب *انقلاب ایران؛ ریشه‌های ناآرامی و شورش پژوهشی* است که از سوی مهران کامروا در سال ۱۹۹۰م توسط نشر راتلج به چاپ رسید. در سال ۱۳۹۸ نشر کرگدن این کتاب را در ۲۸۸ صفحه با ترجمه مصطفی مهرآیین به بازار کتاب عرضه کرد. کامروا از دانشگاه کمبریج دکتری گرفته و از سال ۲۰۰۷ استاد و مدیر مرکز مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای دانشگاه جرج تاون شعبه قطر است و از دیگر آثار این نویسنده می‌توان به کتاب‌های *سیاست فرهنگی در جهان سوم، سیاست انقلاب، سیاست و جامعه در جهان سوم، تاریخ سیاسی ایران معاصر، فهم سیاست تطبیقی، چهارچوبی برای تحلیل تاریخ سیاسی ایران معاصر: خاورمیانه مدرن، دموکراسی در توازن: فرهنگ و جامعه در خاورمیانه، و آب‌های طوفانی: ناامنی در خلیج فارس به زبان انگلیسی* اشاره کرد. سیر پژوهش‌های مؤلف نشان می‌دهد علاقه مطالعاتی وی بر منطقه خاورمیانه متمرکز است و با تحلیل انقلاب ایران تلاش می‌کند تفسیری بدیع و ترکیبی از این واقعه ارائه دهد.

نویسنده از نخستین پژوهش‌گرانی بوده که یک دهه پس از انقلاب تلاش کرده نظریه خود را درباره تحلیل انقلاب ایران در چهارچوب رویکرد چندرشته‌ای موردتوجه قرار دهد؛ رویکردی که از یک سو به ضعف و ناکارآمدی دولت و نخبگان سیاسی حاکم و بهره‌گیری گروه‌های مخالف از ضعف‌ها و فرصت‌های به‌دست آمده و از سوی دیگر به شرایط روان‌شناختی و فرهنگی - اجتماعی و شکل‌گیری ناکامی و سرخوردگی در جامعه و بسیج

انقلابی از سوی رهبران متمرکز می‌گردد. بنابراین لازم است، به منظور شناخت ابعاد چگونگی شکل‌گیری انقلاب اسلامی، این اثر مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

### ۳. نقد شکلی اثر

کتاب *انقلاب ایران؛ ریشه‌های ناآرامی و شورش از ترجمه‌ای روان برخوردار بوده و مترجم* توانسته با زبانی سلیس منظور مؤلف را به مخاطبان خود منتقل سازد. از لحاظ چاپی و فنی، طرح روی جلد انتخاب مناسبی برای معرفی اثر بوده است، هرچند کاغذ مورداستفاده در چاپ کتاب از کیفیت لازم برخوردار نیست. نکات نگارشی و ویرایشی نیز در این اثر رعایت شده و کیفیت قابل‌قبولی دارد. از بعد روایی و رسایی اثر، نویسنده تلاش کرده ضمن وفاداری به چهارچوب نظری خود به‌طور منسجم و شفاف دیدگاه‌های خود را طرح نماید و در این کار نیز موفق بوده است، اما در فصل‌های سوم و پنجم چندین بار به تکرار روندهای تاریخی نظیر نقش اصلاحات ارضی و مهاجران و امام خمینی (ره) در شکل‌گیری انقلاب اشاره کرده که به تکرار ادعاهای مطرح‌شده نیازی نبود.

### ۴. نقد محتوایی اثر

این کتاب از یک مقدمه کوتاه و شش فصل تشکیل شده و نویسنده در مقدمه کوتاهی هدف خود را در دو چشم‌انداز نظری دسته‌بندی کرده است: نخست تشریح ساخت دولت و مخالفان پهلوی و تغییرات اجتماعی - اقتصادی پیش از انقلاب و دوم ارائه تفسیری متفاوت از انقلاب. کامروا در فصل اول تحت عنوان «علل انقلاب» به بررسی نظریه‌های انقلاب پرداخته است. بررسی رویکرد ارزش - نظام با توجه به نظریه چالمرز جانسون، رویکرد روان‌شناسی توده‌ها از نظر تدگر و جیمز دیویس، و رویکرد سیاسی از نگاه تدا اسکاچپول، ساموئل هانتینگتون، و جرالدر گرین مورد توجه نویسنده بوده است.

از نظر جانسون، انقلاب زمانی اتفاق می‌افتد که میان ارزش‌های یک جامعه با واقعیت‌های جامعه شکاف ایجاد شود و شتاب‌دهنده‌هایی نظیر ضعف نظامی رژیم و سازش‌ناپذیری نخبگان مخالف در پیروزی انقلاب ضروری است. گر و دیویس نیز بر ناکامی و سرخوردگی روانی جامعه به‌عنوان عامل اصلی انقلاب در جوامع تأکید دارند. در رویکرد سیاسی، هانتینگتون معتقد به تأثیر عوارض جانبی فرایند مدرنیزاسیون بر جوامع



در حال توسعه است؛ جوامعی که نهادهای سیاسی قادر به جذب نیروهای جدید سیاسی و اجتماعی نیستند. گرین نیز تبعات مدرنیزاسیون را عاملی برای بسیج سیاسی و در نهایت شکل‌گیری انقلاب از طریق ضدبسیج تفسیر می‌کند.

تدا اسکاچپول با تحلیل ساختاری - طبقاتی توجه خود را به فروپاشی سیاسی دولت‌ها و منازعات طبقاتی معطوف می‌سازد. از نظر وی، انقلاب‌ها به صورت تصادفی و غیرارادی آغاز می‌شوند و نتیجه تضادها و روابط عینی ملت‌ها و گروه‌های اجتماعی هستند (کامروا ۱۳۹۸: ۱۳). از نظر کامروا، بسیاری از این نظریه‌ها درباره تحلیل انقلاب ایران بی‌اعتبار شده‌اند و فی‌المثل نظریه‌های سیاسی از تأثیر وضعیت فرهنگی - اجتماعی در پیدایش انقلاب غافل مانده و تحلیل‌های اسکاچپول و هانتینگتون در این خصوص ضعف‌های بسیاری دارد. پس از انقلاب اسلامی، اسکاچپول به بازبینی نظریه خود درباره انقلاب‌ها پرداخت، اما نتوانست نقش تحولات فرهنگی را در انقلاب‌ها به درستی تبیین نماید. هانتینگتون توضیح نمی‌دهد که چرا روشن‌فکران و گروه‌های معترض اجتماعی دنباله‌روی رهبران انقلابی می‌شوند و گرین نیز نقش رهبران انقلاب و تدبیرهای آن‌ها را در بسیج توده‌ای دست‌کم می‌گیرد. از این نظر، با اتکای بر یک رشته علمی، نمی‌توان یک انقلاب را واکاوی کرد و برای تحلیل انقلاب ایران نیازمند رویکرد چندرشته‌ای هستیم؛ رویکردی که به تفصیل به بررسی دولت و جامعه پیش از انقلاب بپردازد. رویکردی که از یک سو به ضعف و ناکارآمدی دولت و نخبگان سیاسی حاکم و بهره‌گیری گروه‌های مخالف از ضعف‌ها و فرصت‌های به دست آمده بپردازد و از سوی دیگر به شرایط روان‌شناختی و فرهنگی - اجتماعی و شکل‌گیری ناکامی و سرخوردگی در جامعه به منظور بسیج انقلابی از سوی رهبران متمرکز می‌گردد. بنابراین، نویسنده با برساخت این رویکرد درباره انقلاب ایران معتقد است که رژیم پهلوی پس از فشارهای ایالات متحده آمریکا و محدود شدن بلندپروازی‌های اقتصادی با کاهش قیمت نفت در اواخر دهه پنجاه دچار ضعف شد و گروه‌ها و طبقات اجتماعی سرخورده از نوسازی‌های رژیم پهلوی با گرایش به ایدئولوژی شیعه و رهبری روحانیان منسجم توانستند دولت روبه‌زوال پهلوی را سرنگون سازند (همان: ۱۶-۲۵).

نویسنده در فصل دوم، تحت عنوان «دولت پهلوی»، به بررسی ساختار این دولت و ساخت نهادهای جدید در این دوره می‌پردازد. وی پس از توضیح کوتاهی درباره تشکیل حکومت پهلوی توسط رضاشاه و سکولارسازی نهادهای آموزشی، اداری، بهداشتی، و

قضایی کشور و بنیان‌گذاری ارتش و دیوان‌سالاری حکومتی، چگونگی به‌قدرت‌رسیدن محمدرضا شاه و عملکرد سه رکن حکومت یعنی شاه، شبکه اجرایی، و نهادهای نظامی و امنیتی را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. نویسنده در این فصل به دنبال بررسی ساختار درونی رژیم پهلوی و علل فروپاشی آن است. پس از کودتای ۱۳۳۲ ش، قدرت شاه بسیار فزونی یافت و با انتخاب هویدا به نخست‌وزیری در سال ۱۳۴۴ ش به اوج رسید. مدیریت سیاسی کشور و انتصاب وزرا، سفرا، و مقامات نظامی با نظر شخص شاه صورت می‌گرفت و دربار و دفتر شاه به یکی از مهم‌ترین سازوکارهای اعمال قدرت شخصی شاه تبدیل شده بودند.

از نظر نویسنده، کابینه، به‌مثابه سرای دار اصلی بوروکراسی دولتی، مسلوب‌الاختیار بوده و تصمیم‌ها بدون مشورت با وزرا اخذ می‌شد. در همین چهارچوب روشی، یکی از خطاهای بزرگ شاه انحلال نظام دوحزبی در اسفند ۱۳۵۳ و متعاقب آن تأسیس حزب رستاخیز بود. شاه با ازمیان‌بردن حزب مخالف تصور می‌کرد بهتر می‌تواند از افراد شایسته بهره‌برد و ایدئولوژی و روحیه مدنی را در میان مردم ترویج دهد (همان: ۳۶). نویسنده کتاب معتقد است تأسیس حزب رستاخیز به منظور افزایش مشروعیت نظام سیاسی توسط پاره‌ای از تحصیل‌کردگان دکتری علوم سیاسی از دانشگاه‌های آمریکا و هم‌چنین طرفداران سابق حزب توده طراحی شده است. این حزب که با حمایت طبقات و گروه‌های نزدیک به حکومت شامل مدیران، استادان دانشگاه، روزنامه‌نگاران، و مدیران رادیو و تلویزیون آغاز به کار کرد اندک‌زمانی بعد با بورکراتیزه‌شدن حزب و تبدیل آن به یک عنصر نظام اداری دولتی جذابیت ابتدایی خود را از دست داد و به نماد ساختار بیمار قدرت سیاسی پهلوی تبدیل شد.

در ادامه، نویسنده نهادهای مجلس، بوروکراسی، نیروهای مسلح، و ساواک را نیز کاملاً وابسته و تحت انقیاد سیاست‌های مدرنیزاسیون شاه می‌داند. شاه در این سیستم، به‌عنوان عالی‌ترین مرجع اقتدار، همگان را به خود وابسته ساخت و با بروز کاستی‌های نظام سیاسی و فروپاشی فکری وی و بهره‌گیری گروه‌های مخالف رژیم از این کاستی‌ها زمینه‌های سقوط خود را فراهم کرد (همان: ۵۲-۵۳).

به‌طور کلی، اختلافات سیاسی میان دو گروه از تصمیم‌گیران ایالات متحده درباره ایران و سیاست عدم حمایت آشکار آمریکا از شاه از یک‌سو و تزلزل و وابستگی روحی و روانی شاه از آمریکا از سوی دیگر فروپاشی ذهنی و روانی او را تسریع ساخت. با خروج شاه از

کشور و آشفته‌گی ذهنی فرمان‌دهان ارتش شاهنشاهی و شکست بختیار در اداره دولت، ساختار روبه‌زوال سیاسی با تلنگری فروپاشید.

در صفحه هفتاد کتاب به طرح احتمالی کودتا در شرایط اضطراری توسط شاه اشاره شده است که به نظر با برخی داده‌های تاریخی هم‌خوانی ندارد و با ادعاهای نوشته‌شده در کتاب، که شاه کاملاً به لحاظ روحی و روانی به آمریکا وابسته بود، هم‌خوانی ندارد و مضاف بر آن، طبق اسناد منتشرشده در سال‌های بعد، از جمله خاطرات مدیرکل داخلی ساواک، پرویز ثابتی، شاه برای برخورد با مخالفان اراده لازم از خود نشان نداد (قانع‌ی راد ۱۳۹۰: ۴۹۷).

در مورد خودداری شاه در کشتار وسیع مردم به خاطر سلطنت پسرش و درخواست فرح در فصل دوم، به نظر می‌رسد این ادعا نیز با واقعیت تاریخی مورد اشاره توسط نویسنده در همین فصل در تضاد باشد. نویسنده، هم‌چنین، در صفحه ۷۲ و ۷۳ و هم‌چنین صفحه ۲۲۴ شاه را به سبب وابستگی به ایالات متحده و عدم اقدام به موقع آن کشور در حمایت از شاه عامل فروپاشی رژیم پهلوی ذکر می‌کند. پس، چگونه است که صرفاً به درخواست همسرش و آینده‌جانیشش به کشتار مردم اقدام نمی‌کند و نظر آمریکایی‌ها را در این باره مورد توجه قرار نمی‌دهد؟

نویسنده در فصل سوم، تحت عنوان «نیروهای مخالف رژیم»، به بررسی فعالیت گروه‌ها و سازمان‌های مخالف رژیم می‌پردازد. از نظر نویسنده، تنها گروه حامی شاه روستاییان بودند و هرگز شهرنشینان به‌طور معناداری از شاه حمایت نکردند.

وی پاسخ نمی‌دهد که چرا طی سال‌های پس از کودتای ۱۳۳۲ تا ابتدای دهه پنجاه به‌طور معناداری جنبش‌های شهری بزرگ علیه رژیم پهلوی شکل نگرفت و صرفاً گروه‌های سیاسی محدودی مبارزه می‌کردند. شواهد نشان می‌دهد که رونق اقتصادی دهه‌های چهل و پنجاه سبب تحرک اجتماعی و پدید آمدن رضایت‌مندی در بخش‌های متوسط جامعه شده بود و اعتراض‌های گروه‌های شهری در دهه پنجاه را باید در عوامل دیگری چون تأثیر مدرنیزاسیون در اذهان و تغییر باورها و ذهنیت ایرانیان جست‌وجو کرد.

از نظر نویسنده، سه کانون مخالف شاه، یعنی روحانیان، سازمان‌های چریکی، و احزاب سیاسی و روشن‌فکران، طی ۳۵ سال علیه او فعالیت می‌کردند و همین کانون‌ها به تدریج زمینه‌های انقلاب را فراهم کردند. وی در بخش احزاب سیاسی حزب توده، جبهه ملی، مجاهدین، و فداییان، در بخش روشن‌فکران افرادی نظیر آل‌احمد، مهدی بازرگان، علی

شریعتی، و ابوالحسن بنی‌صدر، و در بخش روحانیان امام خمینی (ره)، شریعتمداری، منتظری، طالقانی، و بهشتی را مورد بحث قرار داده است.

نویسنده اشغال ایران را در جنگ جهانی دوم در شکل گیری احزاب توده و جبهه ملی مؤثر دانسته و نقش آن‌ها را در سال‌های دهه بیست تا ۱۳۵۷ش مورد بررسی قرار داده است. وی این دو جریان سیاسی را در سال‌های دهه بیست و سی به‌عنوان رقیب سیاسی معرفی کرده و سرکوب رژیم پهلوی طی دهه چهل و پنجاه و ضعف‌ها و کاستی‌های آن‌ها را از اصلی‌ترین عوامل انزوایشان قلمداد می‌کند (کامروا ۱۳۹۸: ۹۴). در خصوص مجاهدین و فداییان نیز سیر تاریخی شکل‌گیری و انشعاب و سرکوب آن‌ها توسط حکومت را به‌طور خلاصه بیان کرده و قدرت ساواک در کنترل فعالیت‌های چریکی و ضعف این گروه‌ها در ارتباط‌گیری با سطوح مختلف جامعه را از عوامل ناکامی‌شان در دهه پنجاه می‌داند. در این فصل نویسنده به علل سرخوردگی فعالان سیاسی از حزب توده اشاره‌ای نمی‌کند و این‌که کدام سیاست حزب توده باعث جدایی فزاینده روشن‌فکران و نویسندگان ایرانی از آن شده است؛ سرخوردگی روشن‌فکران از اختلاف میان حزب توده و نهضت ملی به‌رهبری مصدق یا وابستگی به سیاست‌های ابلاغی شوروی؟ مطالعات صورت‌گرفته نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین علل سرخوردگی روشن‌فکران از حزب توده مخالفت این حزب با نهضت ملی مصدق بوده است. مطبوعات حزب توده به‌صراحت «مصدق را زمین‌داری فئودال، سیاست‌مدار پیر گم‌راه، و دست‌نشانده آمریکا معرفی می‌کردند» (آبراهامیان ۱۳۸۷: ۳۹۷).

در مورد روشن‌فکران، نویسنده معتقد است جلال آل‌احمد با طرح غرب‌زدگی و خدمت و خیانت روشن‌فکران از یک سو در تاریخ روشن‌فکران ایرانی تأثیر گذاشته و از سوی دیگر با طرح اسلام شیعه به عنوان نیروی اثرگذار در جامعه ایرانی زمینه لازم را در بساخت اسلام سیاسی توسط دیگر روشن‌فکران فراهم کرد؛ آن‌چنان‌که مهدی بازرگان، ابوالحسن بنی‌صدر، و علی شریعتی بنیان‌های نظری اسلام سیاسی را بنا گذاشتند. از این میان، علی شریعتی با نقد تشیع صفوی و تأکید بر ویژگی‌های تشیع علوی و نقد مناسک و شعائر شیعه و طرح بازگشت به خویشتن در بیداری روشن‌فکران و توده‌ها مؤثر واقع شد. بنی‌صدر نیز با نوشتن کتاب‌های متعدد، ضمن نقد غربی‌سازی رژیم پهلوی، با ارائه مانیفست جمهوری اسلامی، ویژگی‌های نظام جدید جمهوری اسلامی را مبتنی بر اصول توحیدی مورد توجه قرار داد.

نویسنده در این بخش به چگونگی ظهور امام در ابتدای دهه چهل در مقابل رژیم پهلوی و دست‌گیری و تبعید وی می‌پردازد. وی در بررسی اندیشه امام بر کتاب ولایت فقیه او

تأکید کرده که به‌نوعی مانیفست آینده نظام سیاسی است. از نظر این پژوهش‌گر، خصلت‌های سازش‌ناپذیری و بهره‌برداری امام از فرصت‌ها در رسیدن وی به جایگاه رهبری نقش مهمی داشته است؛ چراکه با وجود حضور مخالفان مؤثر نظیر روشن‌فکران این آیت‌الله خمینی بود که با صدای بلند از سرنگونی رژیم سخن می‌گفت.

وی هم‌چنین به تبیین مبارزات دامنه‌دار روحانیت از اواخر دهه سی شمسی پرداخته است و بر نقش گروهی از روحانیان عمل‌گرای سیاسی شامل بهشتی، منتظری، و طالقانی به‌رهبری امام خمینی در مبارزه علیه رژیم پهلوی تأکید دارد. نویسنده در این فصل، در ارائه تقسیم‌بندی روحانیان مبارز علیه رژیم پهلوی، آیت‌الله مطهری را از دسته‌بندی روحانیان انقلابی خارج می‌سازد. این درحالی است که نام‌برده از شاگردان امام خمینی بوده و به‌عنوان یکی از معتمدین امام در سازمان‌دهی انقلابیون در بحبوحه انقلاب نقش برجسته‌ای داشته و به‌عنوان عضو شورای انقلاب در تعیین سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی تلاش بسیاری کرده است.

در ادامه این فصل از کتاب، نویسنده تصور کرده امام خمینی (ره) رأساً به معرفی جانشین و انتصاب آیت‌الله منتظری تصمیم گرفته است، در صورتی که این کار با تصویب مجلس خبرگان رهبری و بدون اطلاع امام صورت گرفته است (امام خمینی ۱۳۸۹: ج ۲۱، ۳۳۱). نویسنده، در انتهای فصل سوم، آغازکننده انقلاب را روشن‌فکران ایرانی معرفی می‌کند. روشن‌فکران و فرمیسم‌های ایرانی نظیر جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر و کانون نویسندگان بودند که، به‌رغم مشی اصلاح‌طلبی، ناخواسته استارت انقلاب را از داخل روشن ساختند؛ به‌مانند فیلوزوف‌های فرانسه نظیر پیر بل، مونتسکیو، و روسو. در نتیجه، مجموعه اتفاقات تصادفی سبب شد که نام امام خمینی (ره) به‌عنوان نماد مبارزه علیه رژیم پهلوی مطرح شود. از این نظر، امام پس از فوت پسرش و مداومت او در مبارزه با شاه به نماد مبارزه تبدیل شد. نویسنده اخراج امام از عراق را یک اشتباه بزرگ حکومت قلمداد می‌کند که در ادامه اشتباهاتی دیگر زمینه گسترش اعتراضات را فراهم ساخت و در کنار بازیگران هوش‌مند و حلقه‌های مشورتی امام در پاریس حرفی برای گفتن نداشت (کامروا ۱۳۹۸: ۹۵-۱۵۹).

از نظر نویسنده کتاب، مجموعه اتفاقات تصادفی سبب شد که نام آیت‌الله خمینی به‌عنوان نماد مبارزه علیه رژیم پهلوی مطرح شود. در صورتی که در بخش‌های مختلف کتاب نظر دیگری ابراز داشته است و بر شایستگی و اراده سازش‌ناپذیر امام در سرنگونی رژیم

پهلوی تأکید می‌کند (همان: ۱۴۷). نویسنده در ادامه بر کمبود دانش دیپلماسی امام صحنه می‌گذارد و در صفحات انتهایی کتاب از ویژگی‌های منحصر به فرد رهبری و متانت و حسن رفتار او تمجید می‌کند. این تناقض‌ها بارها در کتاب تکرار شده و خواننده را دچار سردرگمی می‌کند. امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ ش چندین بار در سخنرانی‌ها و بیانیه‌های خود به رژیم پهلوی انتقادهای جدی مطرح و به سبب این اعتراض‌ها به عراق تبعید شد و به لحاظ تاریخی یکی از مدعیان مبارزه علیه رژیم پهلوی بود. اما شرایط زیست سیاسی و اجتماعی در حکومت صدام حسین می‌توانست شرایط غیرقابل پیش‌بینی برای امام و هم‌راهانش ایجاد کند و در نتیجه وی بعد از تبعید بر تدریس و تربیت شاگردان متمرکز شدند. مضاف بر آن، روحانیان به لحاظ تاریخی در اذهان و زندگی روزمره ایرانیان حضوری برجسته داشتند و در نتیجه مجموعه تلاش‌های مخالفان رژیم پهلوی در بهره‌گیری از عناصر دینی، به منظور ساخت جنبشی انقلابی، مشروعیت سیاسی روحانیان را در میان جامعه ایران افزون می‌ساخت. روحانیان به واسطه ارتباط مداوم با جامعه شناخت دقیقی از پیچیدگی‌های روحی مردم داشته و زبان ارتباطی با توده‌ها را بهتر از بقیه گروه‌های سیاسی درک می‌کردند.

فصل چهارم به تغییر اجتماعی و بروز روندهایی جدید در تحول جامعه ایران اختصاص دارد. از نظر نویسنده، تغییر اجتماعی حاصل چهار پدیده مدرنیزاسیون، اشاعه فرهنگی، تأخر فرهنگی، و تغییرات طبیعی نظام اجتماعی است. در سال ۱۳۵۷ ش، تغییر اجتماعی در ایران آن‌چنان وسعت یافت که جامعه ایران حداقل تجانس فرهنگی خود را از دست داد و مردم را دچار سرگردانی و بی‌هویتی ساخت. کامروا معتقد است اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۰ ش و انقلاب سفید وضعیتی را ایجاد کرد که به ظهور طبقات جدید در ایران منجر شد و به‌طور مجزا این طبقات اجتماعی را واکاوی می‌کند. وی اقدامات غرب‌گرایانه شاه در اعطای حق رأی به زنان و تغییر الگوهای سنتی خانواده را در جامعه ایرانی زود هنگام و سراسیمه می‌داند. وی سیاست اصلاحات ارضی را هم شکست‌خورده قلمداد کرد و انقلاب سفید را عامل هم‌زیستی اجباری سنت‌گرایی و غرب‌گرایی و در نتیجه دوگانگی ذهنی و هویتی ایرانیان و جذب آن‌ها توسط مخالفان مذهبی تلقی کرد (همان: ۱۷۲-۱۷۳).

نویسنده، در بخشی دیگر از این فصل، پنج طبقه فعال روستانشینان، کارگران، خرده‌بورژوازی، بورژوازی، و طبقه بالا را در دولت پهلوی متمایز کرده است. از نظر وی، اصلاحات از بالا توسط حکومت نتوانست باعث تغییر اذهان و زیست شخصی زندگی روستاییان گردد. بحران اقتصادی پس از سال ۱۳۵۳ ش به گرایش مهاجران به نیروهای

مخالف انجامید. در نتیجه، تغییر اجتماعی، سرگشتگی مردم، و گرایش آن‌ها به آیت‌الله خمینی و اسلام را پدیدار ساخت و امام با بهره‌گیری از سرخوردگی ایرانیان ایده‌ی جای‌گزینی اسلام را مطرح کرد.

نویسنده در این فصل، با عنوان «تغییر اجتماعی ایران»، جامعه‌ی ایران را طبقاتی تفسیر کرده، حال آن‌که جامعه‌ی ایران را نمی‌توان با مفاهیم جامعه‌شناسی رایج طبقاتی متمایز ساخت. طبقات اجتماعی محصول سال‌ها مدرنیسم و تحرک اجتماعی در غرب است و به تعبیر پیر بوردیو (Pierre Bourdieu)، جامعه‌شناس فرانسوی، مبتنی بر تمایزات ساخت‌یافته و شیوه‌های مصرف و سبک زندگی متفاوت است (Bourdieu 2005) و در جامعه‌ی ایران نمی‌توانیم این تمایزات طبقاتی و سلاقی را به‌مانند غرب بازشناسی کنیم.

نویسنده فصل پنجم و پایانی را به بسیج توده‌ی انقلابی اختصاص می‌دهد و با ارائه‌ی نتیجه‌ی کوتاهی کتاب را به‌تمام می‌رساند. وی در فصل پایانی به دنبال پاسخ به این پرسش است که چرا روحانیان رهبری انقلاب را به‌دست گرفتند؟ وی نارضایتی اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی - فرهنگی را در شکل‌گیری انقلاب اسلامی حائز اهمیت می‌داند و تأثیرپذیری طبقات اجتماعی جدید از روحانیان را عامل انقلاب معرفی می‌کند. علاوه‌بر مهاجران و کارگران شهری، بازاریان نیز از گذشته پیوند تاریخی با روحانیان داشتند و در بسیج سیاسی علیه رژیم تأثیرگذار بودند، تا آن‌جا که نویسنده معتقد است کمک مالی آن‌ها به آیت‌الله خمینی در پاریس بیست میلیون پوند بوده است (کامروا ۱۳۹۸: ۲۰۶). به‌نظر می‌رسد در مورد ادعای کمک بیست میلیون پوندی بازاریان به امام خمینی (ره) سند محکمی مطرح نشده و این موضوع نادیده گرفته شده که امام به‌عنوان یک مرجع تقلید، با وجود سرمایه‌ی اجتماعی و مادی، امکان دریافت وجوهات شرعی برای وی بیش از دیگر مراجع فراهم بوده و نویسنده به این موضوع توجهی نداشته است.

وی سازمان‌یافتگی و دست‌رسی به شبکه‌ی سراسری مسجد و ارتباط با توده‌های مردم توسط روحانیان را در مقایسه با گروه‌های سیاسی و روشن‌فکری از علل نفوذ آن‌ها میان جامعه‌ی ایرانی معرفی می‌نماید. مضاف بر آن‌که، رژیم پهلوی از ابتدا درباره‌ی تشخیص قدرت مخالفت این گروه غفلت کرد. از نظر نویسنده، زبان ارتباطی روحانیت از انتقال‌پذیری بیش‌تری در میان توده‌ها برخوردار بود و فهم آن را برای مردم تسهیل می‌ساخت (همان: ۲۱۲-۲۲۵). نویسنده درباره‌ی چیرگی عناصر انقلابی شیعه در اواخر دهه‌ی پنجاه صرفاً بر تغییرات اجتماعی و سازمان‌یافتگی روحانیت متمرکز می‌شود و در صفحه‌ی ۲۱۷ کتاب نیز

بر اثرگذاری روشن‌فکران، تحصیل‌کردگان، و دانشجویان در شکل‌گیری اعتراض‌های سیاسی سخن می‌گوید. نویسنده به نحوه اثرگذاری این گروه‌های مرجع در جامعه ایرانی اشاره‌ای نمی‌کند؛ این‌که چگونه برساخت‌های نمادین عناصر شیعی توسط روشن‌فکران مذهبی در ذهنیت ایرانیان ساخت‌پذیر و از چه شیوه‌هایی اذهان ایرانیان دچار دگرگونی شده از غفلت‌های اثر حاضر محسوب می‌گردد. نویسنده معتقد است که

ظهور اسلام، به‌عنوان پارادایم ایدئولوژیک غالبی، که ایرانیان در چهارچوب آن علیه رژیم پهلوی بسیج شدند، ناشی از پویایی انقلابی ذاتی اسلام که برخی معتقد به وجود آن در دین اسلام هستند نبود، بلکه نتیجه نمادگذاری مذهبی نارضایتی و اعتراض مردم به غربی‌شدن فرهنگ ایران بود (همان: ۲۱۷).

نویسنده توضیح نمی‌دهد که چگونه نزد ایرانیان امام به نماد تبدیل شد؟ و فقط در انتهای فصل بر نقش بی‌بدیل امام در نفوذ میان مردم و ویژگی برتر مذهبی در مقایسه با تمایزات روشن‌فکران تأکید دارد. از نظر نویسنده، ویژگی‌های فروتنانه و هوش‌مندی آیت‌الله خمینی او را به نماد مبارزه علیه رژیم پهلوی تبدیل ساخت. تبدیل شدن یک چهره سیاسی یا مذهبی به عنوان نماد مبارزه نیازمند کار فکری و فرهنگی است که عموماً توسط روشن‌فکران و هیئت‌های تولیدکننده نماد صورت می‌گیرد؛ موضوعی که به تولید زبان و قدرت و تغییر باورها و ذهنیت یک جامعه به جامعه‌شناسی نمادها مرتبط است و توسط جامعه‌شناس فرانسوی، پیر بوردیو، در کتاب *زبان و قدرت نمادین* به تفصیل تبیین شده است (Bourdieu 2005). با اتکای نظری بر آرای همین نظریه‌پرداز فرانسوی، معتقدیم که تولیدات زبانی و فکری روشن‌فکران و هیئت‌های تولیدکننده نمادهای اسلامی - شیعی از دهه چهل شمسی به بعد در تغییر میدان سیاسی و اجتماعی ایران تأثیرگذار بود و با تغییر باورها و ذهنیت جامعه سرخورده از نوسازی بر تمایل ایرانیان به روحانیان و رهبری امام خمینی (ره) افزود.

جلال آل‌احمد و علی شریعتی در صدر روشن‌فکران نمادساز بودند که گفتمان ضدیت با غرب و بازگشت به گذشته را تئوریزه کردند و در روشن‌فکران دیگر نیز تأثیر گذاشتند. آل‌احمد از معدود روشن‌فکران ایرانی بود که به اهمیت سنت و دین در واکنش جامعه به روند نوسازی رژیم پهلوی پی برد و جامعه سنتی را به سمت تقابل با غرب سوق داد و با ابزارسازی دین و اسلام شیعه یک عنصر مقاومت در برابر غرب استعمارگر ساخت. بر همین اساس، پیوند روشن‌فکران و روحانیت را برای مقابله با مدرنیسم مطلقه لازم می‌دانست و



منتقد سرسخت روشن فکران انزواطلب از توده‌ها و روحانیت سنتی بود. آل‌احمد متعلق به نسلی از روشن فکران بود که تحت تأثیر مدرنیسم به دنبال برساخت گفتمانی در ضدیت با سیطره غرب بر هویت و اصالت جوامع بودند (نیک‌پی ۱۳۹۹: ۹۰-۱۰۱).

در نتیجه کتاب نیز نویسنده علل مستقیم و بی‌واسطه انقلاب ۱۳۵۷ش را سیاسی توصیف می‌کند و انقلاب را نتیجه فروپاشی ساختار دولت و ابتکارات و ترفندهای مخالفان در شرایط اجتماعی تغییر یافته به واسطه مدرنیزاسیون می‌داند. نویسنده معتقد است اگر دکترین نیکسون - کسینجر ادامه می‌یافت و سازمان‌های حقوق بشری سرکوب ساواک را نادیده می‌گرفتند و قیمت نفت هم‌چنان افزایش می‌یافت، ممکن بود رژیم پهلوی فرو نپاشد. هرچند بی‌توجهی رژیم به نفوذ روحانیان در میان توده‌های مردم و اشتباهات دیگر به قدرت‌مند شدن آن‌ها منجر شد، اما نقش آیت الله خمینی در پیروزی انقلاب محوری بود و طبقات متوسط و مهاجران روستایی نیز با حمایت از روحانیان از تغییر وعده‌داد شده در مخالفت با سبک زندگی غربی و برقراری اسلام و حکومت اسلامی استقبال کردند. وی، در انتها، حکومت پس از انقلاب را نظامی غیردموکراتیک تعریف می‌کند و این ویژگی را با سنت‌های تاریخی ایران، که از رویه‌های نهادی برخوردار نیستند، منطبق می‌داند (کامروا ۱۳۹۸: ۲۱۸-۲۲۵).

نویسنده، در انتهای اثر نیز، مدعی است که حکومت جمهوری اسلامی دموکرات نیست. این در حالی است که از ابتدای پیروزی انقلاب جمهوری اسلامی با همه‌پرسی شکل گرفت و قوای مجریه و مقننه با انتخابات مردم فعالیت خود را سامان دادند. این‌که نویسنده با گذشت یک دهه از انقلاب آن را غیردموکراتیک می‌نامد به نظر می‌رسد به چهارچوب‌های قانون اساسی مصوب و تعیین‌ساز و کارهای اداره کشور، که مورد تأیید اکثریت جامعه بوده، بی‌توجه است. براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، رؤسای قوه مجریه، نمایندگان قوه مقننه، و شوراهای اسلامی شهر و روستا بر مبنای رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۶) و حتی در زمان جنگ ایران و عراق دو انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی به‌طور منظم برگزار شده است.

بررسی پژوهش کامروا از انقلاب ایران نشان می‌دهد نام‌برده، با تأکید بر شرایط اقتصادی، سیاسی، و دینی در شکل‌گیری انقلاب، صرفاً بخشی از واقعیت را مدنظر قرار می‌دهد، در صورتی‌که به ارتباط میان این عوامل و ساخت نمادهایی مسلط در اذهان ایرانیان در مقابله با رژیم پهلوی توجهی نمی‌شود. همین نمادها در نهایت زمینه‌ساز شکل‌گیری نظام

سیاسی جدید در ایران شد و روحانیان و روشن‌فکران دینی، به سبب همین نمادسازی‌های شیعی و ایرانی، از بیش‌ترین مشروعیت و نفوذ نزد مردم برخوردار شدند. بنابراین، تنها نفوذ اسلام و پاره‌ای از تلاش‌های مذهبی‌ها در مراکز مذهبی و مساجد و نفوذ روحانیان بر توده‌ها سبب‌ساز شکل‌گیری انقلاب ایران نشد و رژیم پهلوی می‌توانست مثل تعطیلی مراکز سیاسی به لغو هرگونه فعالیت مذهبی در کشور اقدام نماید. طی دهه‌ی چهل به بعد، در کشور ما پاره‌ای از نمادهای دینی و ایرانی ساخته شد که در تقابل با نمادهای باستانی و غرب‌گرایانه پهلوی قرار گرفت که اکثریت روشن‌فکران دینی و عرفی و پاره‌ای از روحانیان در ساختن این نمادها و تغییر ایماژهای ذهنی مردم تأثیر به‌سزایی داشتند.

ذهنیت نمادین ایرانیان از درون همین تقابل‌های نمادین و احساس تحقیرها طی دهه‌ی چهل و پنجاه شمسی پدید آمد. از یک سو، زندگی غرب‌گرایانه و متفرعانه شاه و حکومت و در سوی دیگر زندگی ساده و بی‌تکلف امام و حامیانش میدان سیاسی ایران را با نبردی نمادین روبه‌رو ساخت و شاه به یزید و امام به امام حسین (ع) تشبیه شد. این نبرد نمادین برآمده از ذهنیتی نمادین بود که در زبان، چهره، و سلوک مبارزان انقلابی پدیدار شد و به تعبیر داریوش شایگان «در تجربه‌ای متافیزیکی ریشه دارد و کارآیی نمادها را در خود نهفته دارد» (شایگان ۱۳۸۰: ۱۹۱). اتکای به ملکوت و آسمان نیز جنبه‌های نمادین این ذهنیت را تقویت ساخت و در برابر قدرت فیزیکی رژیم پهلوی از هرگونه فداکاری دریغ نمی‌کرد. از همین رو، لیلی عشقی در تفسیر انقلاب اسلامی از شکل‌گیری یک حوزه نامرئی در حوزه مرئی سخن می‌گوید (عشقی ۱۳۷۹: ۱۵۳). البته، این تقابل نمادین در خلأ شکل نگرفت، بلکه جامعه از یک سو تحت تأثیر تعارضات فرهنگی حاصل از نوسازی آمرانه ویژگی‌های ضدیت با غرب پیدا کرد و از سوی دیگر ظهور مخالفان سیاسی نوظهور و سرکوب‌های سیاسی ذهنیت جامعه را به رژیم پهلوی بدبین ساخته بود. دگردیسی نیروهای سیاسی نیز میدان سیاسی - اجتماعی را به تدریج تغییر داد. نیروهای سیاسی و فکری نوظهور با خلق ایده‌های فرهنگی جدید میدان سیاسی مبارزه را طی دو دهه دگرگون ساختند. در تقابل با سلطه فرهنگی و سیاسی رژیم پهلوی، روشن‌فکرانی نظیر جلال آل‌احمد و علی شریعتی معنای جدیدی به گفتمان مبارزه دادند و مختصات فکری جریان روشن‌فکری و جامعه ایرانی را تحت تأثیر زبان انقلاب‌آفرین خود قرار دادند. در چنین ذهنیت نمادین برساخته‌ای، ظهور امام، به عنوان مرجع تقلید و واجد سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و نمادین به قهرمانی بی‌بدیل برای ایرانیان به منظور تحقق آرزوها و آرمان‌های از دست‌رفته تبدیل شد.

از این رو، انقلاب اسلامی ایران رخداد بی نظیری بود که انبوه نشانه‌ها و نمادها را به‌ارمغان آورد و باعث شد بسیاری از تحلیل‌گران از جمله اسکاچپول از ضدیت با رمزگان و نمادهای تأثیرگذار در انقلاب دست بردارند و بر تأثیر عناصر فرهنگی، دینی، و نمادین در انقلاب اذعان نمایند. بنابراین، تحلیل انقلاب اسلامی ایران با استفاده از دستاوردهای فلسفه و جامعه‌شناسی پدیدارشناسانه بهتر می‌تواند این وجه از زندگی نمادین را در دنیای سمبلیک موردشناسایی قرار دهد. در عین حال، همه روی‌دادها به یک میزان از بُعد نمادین برخوردار نیستند، در حالی که انقلاب اسلامی یک نماد بارز و یک نبرد نمادین بود و بُعد نمادین آن از همه انقلاب‌های دیگر قوی‌تر است.

پیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، از مفهوم سرمایه نمادین و قدرت نمادین برای تحلیل میدان‌های سیاسی و اجتماعی استفاده می‌کند. به همین سبب، از نظر وی، قدرت نمادین قدرتی است که باورها را بازتولید می‌کند و هر گروهی که می‌خواهد بر جامعه سلطه داشته باشد بایستی از طریق تولیدات نمادین ایجاد مشروعیت نماید و سلطه خود را تثبیت کند (Bourdieu and Wacquant 1992). در انقلاب اسلامی نیز، اساساً سمبل‌ها و نمادهای دینی که روحانیان به لحاظ تاریخی حامل آن بودند بر نمادهای پهلوی غلبه داشت و در نهایت در نبردی سمبلیک پیروز گشت. این‌گونه غلبه از نظر بوردیو یعنی تجسم قدرت کلان و عالی یک گروه بر گروه دیگر.

با استناد به اندیشه بوردیو درباره قدرت نمادها، نمادهای اسلامی و تشیع نظیر عزاداری‌ها، رهبری امام معصوم، دفاع از مظلوم، و نظایر آن ماهیتاً نمادین است. از همین منظر، در روند انقلاب اسلامی، به خشونت نیازی نبود و در نهایت با غلبه قدرت نمادین حاملان آن از چنان مشروعیتی برخوردار شدند که کاربست خشونت را متفی می‌ساخت. بنابراین، نظریه‌های مربوط به جنبه‌های فرهنگی، طبقاتی، و اقتصادی و حتی چهارچوب نظری چندرشته‌ای مه‌ران کامروا در تحلیل انقلاب از جامعیت لازم برخوردار نیست و نمی‌توان جنبه‌های نمادین انقلاب را با توسل به آن تبیین کرد.

به طور کلی، چگونگی ساخت نمادهای مسلط در اذهان ایرانیان مسیر متفاوتی را در تحلیل وقوع انقلاب برای پژوهش‌گران انقلاب می‌گشاید. همین برساخت نمادها و ذهنیت نمادین در نهایت زمینه‌ساز شکل‌گیری قدرت نمادین در انقلاب ایران شد و روحانیان و روشن‌فکران دینی را به سبب همین نمادسازی‌ها از بیش‌ترین مشروعیت و نفوذ نزد مردم برخوردار کرد.

## ۵. نتیجه‌گیری

کتاب *انقلاب ایران؛ ریشه‌های ناآرامی و شورش نوشته مهراں کامروا* از جمله پژوهش‌هایی است که تلاش می‌کند انقلاب اسلامی را از منظری متفاوت بررسی نماید. این کتاب در چهارچوب رویکرد چندرشته‌ای به دنبال علل فروپاشی رژیم پهلوی است. بر همین اساس، پس از طرح چهارچوب نظری خود و بررسی شرایط تاریخی تغییر اجتماعی ایران و شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی نوپدید و رهبری منحصر به فرد امام خمینی (ره) به تحلیل انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد. نویسنده تلاش بسیار کرده تا اثری متفاوت از دیگر پژوهش‌های صورت‌گرفته درباره انقلاب ایران ارائه دهد، اما در این زمینه کاستی‌های بسیاری وجود دارد که با توجه به گذشت بیش از سه دهه از نوشتن آن به نظر می‌رسد نظریه مطرح‌شده از جامعیت لازم برای تحلیل دقیق انقلاب اسلامی برخوردار نباشد. بنابراین، نویسنده با تأکید بر شرایط اقتصادی، سیاسی، و دینی در شکل‌گیری انقلاب صرفاً بخشی از واقعیت را مدنظر قرار می‌دهد، در صورتی که به ارتباط میان این عوامل و ساخت نمادهایی مسلط در اذهان ایرانیان و پدید آمدن مفهوم کانونی ذهنیت نمادین در مقابله با رژیم پهلوی توجهی نمی‌کند.

## کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۲)، «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، ترجمه محمدتقی دلفروز، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، س ۶، ش ۱، ش مسلسل ۱۹، ۱۱۴-۱۱۹.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹)، *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س)*، ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- روا، الیویه (۱۳۸۴)، «ایران: تشیع و انقلاب»، در: *اندیشمندان علوم اجتماعی و انقلاب اسلامی ایران*، ترجمه محمدباقر خرمشاد، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰)، *شکست شاهانه*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰)، *افسون‌زدگی جدید، هویت چهل‌تکه و تفکر سیار*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: فرزانه روز.

## انقلابی بر مبنای ذهنیت نمادین، ... (مجید استوار) ۲۶۹

عشقی، لیلی (۱۳۷۹)، *زمانی غیر زمان ها (امام، شیعه، و انقلاب)*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

عنایت، حمید (۱۳۷۷)، «انقلاب اسلامی: مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی»، ترجمه امیر سعید الهی، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۳۸، ۴۲-۵۱.

قانع‌راد، عرفان (۱۳۹۰)، *در دام‌گه حادثه، بررسی علل و عوامل فروپاشی حکومت شاهنشاهی: گفت‌وگو با پرویز ثابتی*، ایالات متحده آمریکا: شرکت کتاب.

*قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۶)*، تدوین جهانگیر منصور، تهران: دوران.

کامروا، مهران (۱۳۹۸)، *انقلاب ایران: ریشه‌های ناآرامی و شورش*، ترجمه مصطفی مهرآیین، تهران: کرگدن.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۵)، «نگاهی به رهیافت‌های مختلف در مطالعه انقلاب اسلامی ایران»، *راه‌برد*، ش ۹.

معدل، منصور (۱۳۸۲)، *طبقه، سیاست، و ایدئولوژی در انقلاب*، ترجمه محمدسالار کسرابی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

نیک پی، امیر (۱۳۹۹)، *مدرنیته، سیاست، و سکولاریزاسیون: ریشه‌های انقلابی به نام دین*، تهران: نگاه معاصر.

Bourdieu, Pierre (2005), *Language and Symbolic Power*, Gino Raymond and Matthew Adamson (trans.), London: Polity Press.

Bourdieu, Pierre and Loïc J. D. Wacquant (1992), *An Invitation to Reflexive Sociology*, The University of Chicago Press.

Najmabadi, Afsaneh (1987), "Iran Turn to From Modernism to Order", *The Middle East Journal*, vol. 41.

